

# فرهنگ فارسی

## موسوم به زبدة الفوائد

نگارش سرور خان گو با

لغات و فرهنگ های که درین عرصه ۲۰۰ سال در کشور هند نگارش یافته در سایر ممالک فارسی زبان از آغاز قرن سوم هجری که ابتدای دوره ادبیات فارسی است تا امروز معادل بلکه نصف آن بمرض ظهور نیامده است ، ما اگر درینجا بخواهیم که تاریخ فرهنگ های فارسی و اسامی جمع کنندگان آن را تتبع و احاطه نموده درین مختصر یاد داشت نمایم از موضوع نگارش ما دور خواهد بود ما درینجا فقط از یک فرهنگی میخواهیم معرفی نمایم که جامع ترین فرهنگ های موجوده فارسی و مؤلف کم نام آن یکی از افغانهای وطنی ما بوده که در سواد هند زندگانی داشته است ، متأسفانه تا حال هیچ فرهنگ و تذکره که بعد از نگارش این فرهنگ تألیف و فراهم گردیده اسم این فرهنگ و مؤلف آنرا نبرده باشد بنظر نگارنده نرسیده است .

بهر حال ( زبدة الفوائد ) نام فرهنگ خطی که تا حال غیر مشهور و غالباً بطبع نرسیده و نزد ما نسخه منحصر بفرد است ، درین روز ها از کتب خانه استاد عزیزم جناب قاری عبدالله خان بمطالعه نگارنده در آمد فرهنگ مذکور ۹۶۸ صفحه و تقریباً ۱۹۳۶۰ لغت از فارسی و عربی و بطور اندک از لغت ترکی و هندی را حاوی است ، محاورات کنایات و اصطلاحات فارسی را نیز ضبط کرده و اگر طبع شود برای اشخاصی که بدرس و مطالعه بعض کتب مشکله فارسی شوق دارند مانند افغانهای اطراف ما این فرهنگ مفید کمک خوبی میرساند درس کتب مشکله فارسی مانند مخزن الاسرار شیخ نظامی و دیوان خاقانی و غیره در افغانهای سمت مشرقی ما و افغانهای اطراف پشاور از قرنهای دوازده و بیستم در هند هم درس این کتب مروج بوده چنانکه از دیباچه همین فرهنگ روشن است و مؤلف زبدة الفوائد یکی از فضلاء افغانهای سوری است ملقب بشیرخان سوری که فرهنگ مذکور را پس از بیست سال تحصیل در حدود سنه ۹۵۵ در آگره بنای آغاز گذاشته و در ظرف چهار سال در سنه ۹۵۹ باجمام رسانیده و نسبت بفرهنگ جهانگیری ۵۸ سال بیشتر تألیف گردیده چه فرهنگ جهانگیری پس از جلوس جهانگیر در سنه ۱۰۱۷ تألیف یافته مؤلف فاضل کتاب دیگری در فنون ادب موائد الصنائع نام نیز تألیف کرده و در دیباچه

فرهنگ خود از مواعید الصنایع و غیره تالیفات خود نام می برد ، امتیاز این فرهنگ با سایر فرهنگ ها در شرح بعض ابیات و مصاریع مشکله فارسی و تازی است که مؤلف شرح داده چه فرهنگ های دیگر ابیات را بطور استشهاد ذکر میکنند مگر شرح نیده اند برای آنکه فرهنگ زبده الفوائد و مؤلف فاضل آنرا خوبتر معرفی کرده باشیم عین مقدمه فرهنگ را که بقلم خود مؤلف نگاشته شده و در عین حال حاوی شرح زندگانی و خطوط مسافرت و ایام تحصیل و سبب نگارش این تالیف و امای منابع و ماخذ این فرهنگ و غیره کوائف و عوارض حومه زندگانی مادی و معنوی مؤلف است در اینجا نقل و اقتباس مینمایم ، مگر متأسفانه نسخه مذکور کهنه و مغشوش بوده بعض کلمات آن خوب خوانده نمیشود بنابراین اگر در مقدمه آن بعض جا خوانده نشود نقص از کاتب اصل نسخه و کهنه گوی کتاب خواهد بود .

اما بعد میگوید بنده بی بضاعت و فقیر بی استطاعت الراجی الی رب الارشید الغفور الملقب به شیر خان بر مرید - و در که این فقیر را در دیوان شیباب و عنفوان با توش و تاب باعث طلب علوم نوادرات پدید آمد از مشایر و اقارب قطع نموده روی به بادیه مهاجرت و غربت نهاد و سه سال کامل در دارالحدیثه دهلی بتدریس و تعلیم در مدرسه بسر برد و از علم نحو و صرف و اصول و فقه خود را گذراند و اصطلاحات آن را به تمامی دریافت و بعد ازان شروع بعلم منطق و معانی و بدیع نمود و دو سال دیگر درین علم آخر بسر برد و بعد ازان به تفسیر و احادیث و عقاید غرض نمود و از کتب حکمت نیز استفاده کرد اما در ضمن این مدت از شعر خوانی و شعر گوئی و حل ابیات مشکله و عروض و قوافی و اصطلاحات معنی و صناعات شعرا از کلی و جزوی آنچه درین فن ضروری و ناچار است خود را معاف نداشت چنانکه بی ناغاه یک سبق هر روز پیش استادی طالعمره شیخ محمد دهلوی که درین فن بیگانه عصر و وحید دهر بودند میگرفت اول برسم تبیین و تبرک پیش ایشان دیوان خواجه حافظ گذرانید و آنچه ابیات مشکله این دیوان است بنا بر فرموده استادی آنرا بطریق شرح مرقوم ساخت که بعضی طالبان را فایده باشد ثانیاً سکندر نامه و هفت پیکر را نیز گذرانید بعد ازان مخزن الاسرار که معجز حضرت نامی شیخ نظامی علیه الرحمة والفرانست اتمام نمود بطالعه دیوان خاقانی که عویص ترین تمام دواوین است اقدام نموده باختتام رسانید و در همین اوان انشاء مقاصد را شروع نموده بود که طلب حضرت ابوی بصحبوب عموی میان را نرسید هر چند بهانه و عذر نمود الحاح کرد فایده نداشت بزور از این چنین سعادت خانه آواره ساخته بجانب کاشانه آوردند تخمیناً پنج شش ماه در ملازمت ایشان بسر برد و ایشانرا سفراجین و مانند و



پیش آمد متوجه آن حدود شدند فقیر هر چند اجازت خواست ندادند بضرورت چار و ناچار همراهی ایشان اختیار نمود چون بصحت و سلامت در ماند و در - بدند علماء آنجای مثل قاضی ابراهیم ماند وی که در هر علم مستثنا بودند سی سال درس علوم نوادرات گفته خصوصاً در فن شعر و صنایع و معانی و بدایع نادره عصر بودند و ملا علی احمد آبادی و شیخ احمد اجیبی و غیره که بواله ذریف این فقیر - هستی داشتند نیز آمدند بطریق میزبانی در خانه بردند و مجامع کردند چنانکه مقدار صد کس از مردم عالی و اهالی و فضلا در آن مجامع حاضر بودند حضرت قاضی بواله عزیز از تحصیل این فقیر استفسار نمودند ابوی مکرمی ایامی بجانب بنده کردند بنا بر ضرورت آنچه تحصیل کرده بود عرض نمود و ایشان پاره در مسئله کامل و منتخب منها فقیر را پرسیدند بر نور توجه نموده شد چرا که این منتخبها را فقیر حفظ کرده بود بعد ازان در اصول پرسیدند که در صوم چه چیز است آن را نیز فقیر آنچه در معرض بعضی حواشیاء حسامی و آثار دیده بود جواب داد قاضی مشارالیه بسیار خوشحال شدند و بر ذهن فقیر آفرین کردند فرمودند که خانزاده بغایت طبع دراک دارد بنده نوبت بایات رسید این بیت مخزن اسرار را از فقیر پرسیدند -

ز آتش و آبی که به هم در شکست      بیه در و کرده یاقوت بست

آنچه که ترقیر از استاد شنیده بود و توجیهی از طبع خود نیز ایراد نمود، ایشان در لفظ ( به هم در شکست ) پاره شبهه کردند و گفتند که در ضمن این نکته ایست که مراد خواجه آنست بنده بفقیر مخاطب ساخته فرمودند که ای خانزاده مردم شعرا و علما و اطبا و غیره در عالم بسیار به هم میرسند اما فضیلت پیروز دیگر است و من مدت سی سال است که تفحص میکنم و هیچ فاضلی در نظر نیامده که روشگافی نکات کند و تاملی غایب هفت شرح مخزن پیش فقیر هست و در علم نوادرات آنچه کلی و جزویست دستی تمام دارم اما باوجود این کتاب مذکور در نظم معجزه خواجه نظامی قدس سره هست تا ما دامیکه بر غوامض تمامی علوم بهره ندارد از اسرار و نکات این بی نصیب است و بر سر آن کشف مییابد تا به نهایت حقایق این کتاب رسد اینرا فرموده اظهار آن نکته کردند که مراد ازین بیت علم طبیعی است و بیان جزو ذاتی و جزو مقوی میکنند یعنی آتش و آب را که حق تعالی با اعتدال آورد و با مخلوط ساخت پیه در را و کرده یاقوت را بست یعنی اجزای ذاتی در در آبت و آن قطره نیسانت و اجزای مقوی او آتش است و آن آنت که چون وقت باران نیسان میشود صدف پیش از بست و یکروز خود را در تابش آفتاب میدارد چنانچه از حرارت مانند آهک تفته شده می ماند بجزر افتادن قطره ها او بسته میگردد

آن مقدار که حرارت آتش درو میباید قوام درو آب و روشنی او مبرشرد اگر حرارت آتش برآید سال  
 نمیآید در شاهوار و آبد رویش بهایدید میگردد بدراگر کم می ماند پس سرارید خیزد کم آب  
 پیدا میشوند و اگر زیاده حرارت میناید پس سرارید متوسط هر نوع پدید می آید و اگر حرارت  
 بالکل نماند اصلا سرارید نمیشوند و صرف خالی میناید و در یاقوت اجزای ذاتی از آتش است  
 و اجزای مقوی او آب و آن چنانست که در هوای بهار از تابش آفتاب و از حرارت بخار زمین  
 سنگ در گدازش می آید و قطره چند آب از او میچکد از آن قوام لعل و یاقوت میشود براندازه مذکور  
 که در بیان در کرده شد پس ازان اشارت بخادم نمودند و شرح مخزن که خرد تالیف کرده بودند  
 طلبیدند و بجماعه نمودند و مسوده آنرا بفرستادند حضرت والد مشرفی قرار دادند که فلان  
 در خدمت خدام اگر چند گاه باشد از علم نوادرات بهره یابد فرمودند بچشم و بهتر پس دست  
 فقیر گرفته بقاضی سفارش کردند اما فقیر را چندان از حضار مجالس خجالت و تشویر روی داده  
 بود که شرح نتوان نمود شبها نگاه چون از آنجا برخاستند و متوجه منزل شدند فقیر از آنجا که  
 طبیعت افغانی است در سرانند همیشه چون تمام مردم در خواب شدند آهسته برخاست و روی  
 بیادیه سرگردانی نهاد و محنت گرسنگی و تشنگی اختیار نموده راه چندی بری گرفت بعد از چند گاه  
 بچندیری رسید عیسی خان لوحانی در آنجا بود فقیر را دید بمناجات حیران شد و استفسار و ائمه نمود  
 که خیر هست اراده را بمشارایه اظهار نمود سرانجامه برد و گفت که چند گاه همین جا باشید  
 فقیر گفت من ملازمت پدر که بهترین سعادت است و خشنودی ایشان موجب نجات آخرت ترك نموده  
 و کار دیگر بر خود حرام ساخته نامادامیکه مقصد بدست نیاید جانی قرار نگیرم از آنجا نیز مرخص گشته  
 در کالی آمدم و چند گاه در کالی ماندم و پیش مشیخت مآبی شیخ نظام فارسی ملاعلی که در هیئت  
 افلاک است مسمی رساله اعداد و جزوی اخبارات و استنباط نجوم و علامات زیج و تقویم بود کابیش افاده  
 نمود بعد ازان عازم قصبه کورا که نام پورکنت و چون آنجا نیاها و مردم دیگر از اقربای والده بودند  
 اقامت نتوانست نمود از آنجا نیز راهی شد تا بجوانپور رسید القصد مدت ده سال از بهار تا سنبل  
 و سرهند و غیره آنچه که از علوم نوادرات بود جمله را کسب نمود و درین مدت از لغات و فرهنگ نامهای  
 متداول و شرحهای مخزن و سکندرنامه و خاقانی همه را جمع نمود بواسطه آنکه فصحا و باغا فرموده که  
 الاغنه نصف العلوم و این فقیر به تجارب میگویم که تمام علوم بعد ازان باز بمحضرت ذهلی مراجعت  
 نمود حضرت استادی شیخ محمد دهلوی دران چین درین نویسنیدن فرهنگ نامه سنگ هنگ بودند  
 که تصنیف امیر شهاب الدین کرمانی است قریب سیصد جزو باشد که تمامی فرهنگهای فرس



در اقالیم سبعمه ازواستخراج شد و منقول عنه اورا از اولاد میرارغوان که همراه امیر تیمور کورکان در دار الخلافه دهلی آمده بودند و مقیم گشته و او مریدی در عرفن ذوفنون بوده بهم رسانیده بودند فقیر را نیز دغدغه بخاطر فائز رسید که فرهنگ نامه بوجه ایجاز و ملخص فراهم آورد که طالبان و فاضلان از عام و خاص همگی و تمامی ازو بهره برند درین داعیه بود که خبر موحشۀ الم انگیز و حادثۀ واقعه و حشت آمیز ابوی اعزری رسید جزع و فزع نمود اما فائده نبود چارناچار خود را در آگرم و سائید دلجوئی والده و ابتاع و اشباع نمود چند مدت فرار بزوابای نامرادی داد آخر بقدمبوس شیخ حسین که از فرزندان خواجه یحیی بختیار بودند مشرف گشت و اشغال و اذکار از ایشان تحقیق نمود ریاضت تصفیه و تزکیه باطن مشغول شد اما بعضی یاران با فرهنگ وقت خواندن دیوان خاقانی و انوری مخزن اسرار و شرفنامه و بوستان و گلستان و خواندن دیوان خواجه حافظ و کمال و قاسم انوار و منصور شیرازی و طوطی نامه و امثال آن تصنیفات متقدمین و متاخرین از اسناد عنصری تا آصنی و هلالی عاجز و درمانده بودند و این فقیر دران مدت تخمیناً از کتب لغات و فرهنگنامههای موجز و مطول سی کتب داشت و شرح خاقانی و شرح مخزن و دو شرح سکندر نامه بدین تفصیل فرهنگ نصیر طوسی و فرهنگ فخر قواس و دیوان الادب امیر او حدی کرمانی لسان الشعرا قیامه الطالین زفان گویا فرهنگ اسدی طوسی فرهنگ شمس دبیر موبدالفاضل فقیه عماد و دستورالفاضل موائد تفاوتیاد اذابالفضلا شرفنامه عرف ابراهیم شاهی مقدمه الاصطلاح شیخ محمد شادیا بادی اصطلاح الشعرا موبدالفضلا شیخ لادیهاری و رسالۀ صغیر نصیر طوسی تاج اسامی و مصادر صراح و کترالغۀ دیوان الادب صراح کمال الحسینی و یک جلد قاموس و باقی رسالهها که ایراد آن مناسب ندید و شروع مخزن بدین تفصیل شرح اول مسعود یک در اصطلاح صوفیه و دوم شرح شیخ احمد بنی اسرائیل شرح سوم شیخ نصیر الدین سنبلی شرح چهارم شیخ محمد کرمی شرح پنجم شیخ محمد شادیا بادی که شرح بر خاقانی و سکندر نامه نیز نوشته شرح ششم شیخ سکهواری دهلوی شرح هفتم استاذی شیخ محمد دهلوی شرح هشتم سید اسماعیل سرهندی و یحتمل اگر کسی تفحص نماید دیگر هم بهم رسد چرا که این کتاب در نظم مانند کافیه است و شرح نهم قاضی ابراهیم مذکور و حاشیها بر مخزن بسیار است و تفصیل شروحهای خاقانی شرح شیخ محمد شادیا بادی دوم شرح سید اسماعیل سرهندی شرح سیوم کسی در جوهور گفته نام مصنف در نظر فقیر نیامده تفصیل شرحهای سکندر نامه شرح اول شیخ محمد شادیا بادی مذکور شرح دوم شیخ نصیر سنبلی شرح سیوم نامشخص بدان که در میان

فرهنگ‌نامها همه بر زبان فرس و بهلوی و اصطلاح شاعر و شمهٔ زبان یونانی و تری و اندکی زمان روز مره هم هست اما اختلافات در معانی و اعراب و الفاظ هم بسیار است در بعضی جا و اکثر جا متفق اللفظ و المعنی واقع شده ازان جمله فرهنگ نصیر طوسی سر همه فرهنگ نامها است و زبده و خلاصه و سخن او جمله اصح و تحقیق است به نسبت فرهنگهای دیگر چرا که تأیید از موعظت نامهای موید آن بی کم و کیف نکنها آورده و بروایت هر دو راوی عدل که امیر شهاب الدین کرمانی و امیر او حدالدین کرمانی هستند الفاظ و اعراب را تصحیح کرده اما این فرهنگ در ولایات عراق و خراسان بسیار غریب و شایع است و در هندوستان کم یاب است و در هندوستان رسالهٔ صغیر نصیر طوسی معتبر است که بعضی اصطلاحات درادات و لسان الشعراء و قینیه از او استخراج نموده اند بوجه اشا رات که اگر صاحب طبیعت باشد جمیع اصطلاحات شعرا را حل تواند کرد و عاری نباشد چرا که از هر جنس اصل اصطلاحات را بیان نموده اند و چون اصل آمد فرع هم از اصل جداست و در هندوستان ماقدمهٔ الاصلاح بغایت مستحسن افتاده و متین درست نموده اما کم یابست و شهرتی ندارد کورت دوم که ابن فقیر عازم ماند و گشت و این فرهنگ موجز خود را بلازمت قاضی برد بغایت پسندیدند و در بعضی ابیات خاقانی و انوری از ایشان پرسید و شبیه کرد خصوصاً درین بیت انوری - زغایت کرم اندر کلام تونون نیست - در اعتقاد توضح است تونون نکرری را - در تونون نکرری قاضی در ماندند و گفتند معروف اینست که در اعتقاد توضح است تونون مکرری را آخر فقیر تقریر را عرض نمود و معذرتها کرد که خدام استادند و فقیر را اینهمه استعداد از فیض باطنی ایشانست بعد ازان در جمیع علوم نوادرات مکالمه رفت بنده رامستعد و مبیادیدند و خوش شده کتاب مقدمهٔ الاصطلاح را طلبیدند یکصد و پنجاه و پنج جز بود بیست و پنج سطر که هر یک از اصطلاح علوم دروی جمع کرده و فقیر تالی غایه اینچنین فرهنگ ندیده بود چنان الفاظ مشکله جمیع علوم را حل کرده است که هر که اندک تحصیل دارد بمطالعهٔ او بر جمیع کتابهای که طالب علمان میخوانند تواند مشرف و قادر گشت اما در هندوستان ما آدات الفضلا و شرفنامه عرف ابراهیم شاهی بغایت معتبر و متداول اند و در میان خاص و عام سخن و الفاظ و معانی فرس واضح ازینها شده اما بسیار جادر الفاظ غلط فاحش نموده اند چنانچه این فقیر درین موجز خود ذکر خواهد نمود و باقی در موید الفضلای شیخ لاد تمامی این فرهنگها مهرا جمع نموده از لغات قینیه و لسان الشعراء و زغان گویا (۱) و آدات و دستور و فرهنگ فخر قواس و شرفنامه و غیره آنچه بعینه از

(۱) گمان میرود نام کتاب (زبان گویا) باشد



کتب و اله کرده و آورده درست و معتبر است و آنچه از طبع خود یاد رنسخه الفاظ تحریف دیده همان طور تبشته نامشخص و غلط است چرا که این مرد را در میان دانشمندان فقیر ساده یافت و چندان انتقال طبع نداشتند اما بهر حال خالی از فواید نیست اکنون و بدان ارشادك الله تعالى این موجز را فقیرنه آنچنان مطول با تکلف نوشته است که ذهن خاصان از او متنفر پذیرد و نه آنچنان بی تکلف موجز ساخته که طبیعت عامان باو درنگیرد بلکه هم بوجه ایجاز و هم بوجه اکتاد در روی اقدام نموده که مطبوع هر دو فرقه باشد و اگر چه در تعارف از کتابهای نظم و نثر همین الفاظ متداول اند که در جمیع کتبهای فرهنگ و لغات است اگر صد فرهنگ نامه کسی جمع سازد خالی از این لغات هیچ یکی نباشد غایت در بعضی زیادت و در بعضی کم اما اختلافات بسیار است چرا که قرآن نص قاطع است و حجج و برهان ساطع و جمله قرآن مجزه است با وجود آن در شان و نزول آیات وی و اختلاف قرآ در لغات و اعراب چه مقدار است و سند در حدیث نبوی که انصح العرب و الهجم بودند چه حد تفاوت در راویان واقع است و در مسئله فقه و اصول چقدر تعبیرات و تاویلات مبرهن پس ناچار در خبر کلامی و اصطلاحی تغییرات و اختلافات بدید آمد اکنون التماس از درگاه و اهب العطیات چنانست که این مخدرة جناب افکار را در نظر فضلائ سخیور و سخن وران فضیلت گستر بطرزی جلوه دهد که در عصمت خانه او هیچ خانی دست نیابد چرا که چون اکثر کتبهای متقدمین و متاخرین بنظر این داعی در آمده منحرف شده و اصلاً بر هیئت اصلی خود نمانده این گلدسته هر چند که دست مال هر ناکس نگردد با طراوت و گوهر هر چند که از لوث دست اندازی هر خسیس مصئون ماند با لطافت چنانچه اکثر شرحهای مخزن اگر چه بواسطه بخیلی و خساست در کتب خانه فضلا پنهان مانده و شهرت نیافته اما چون بدید شد از حاکم خود برنگشته و تقیری در ایشان راه نیافته پس اگر چیزی خوب در دست قدر شناس افتد آنرا ضایع نیسازد و قباح درانت که بدست ناقدردان افتد والله اعلم بالصواب .

بدانکه درین کتاب آنچه زیاد از فرهنگهای دیگر است آنست که بعضی ابیات مشکل از هر کتاب چه از تالیف سلف و چه از تصنیف خلف بقدر استطاعت فهم خود در آورده شده و در ضمن آن اصطلاح و تقریر استادان آنچه معلوم شد و بنظر در آمده نوشته تا بر قاری آسان گردد و در غوامض آن در نماید و این خاصه همین فرهنگ است دوم آنکه در فرهنگهای دیگر در لغت فارس لغت دیگر نیست فقیر بواسطه سهولت بعضی کسوادان همه را در یک فصل آورده و بر تقدیم و تاخیر آن ملاحظه ننموده آنچه لغات رومی و تازی و ترکی و غیره بود درهم یکجا کرده تا هیچ شخص عاری نماند از لغت کتب

متداول فارسی از نظم و نثر سهوم آنکه اکثر اصطلاحات و لغات فرس چون در فرهنگهای دیگر مسطور است فرو گذاشته اگر در بی تمامی نوشتن آن می بود چارصد جزو میشد و هنوز باقی میبود. چه الفاظ هر یک زبان را تا کسی نویسد و جمع کند چهارم آنکه درین مختصر نیکو در الفاظ تفحص نماید که لفظ مصحف را بسیار رعایت نموده از فارسی و عربی و اعراب آنها را ملاحظه و تفتیش نماید که بتانی درک خواهد نمود و ابیات را در تقدیم و تاخیر رعایت حروف اول و آخر نماید که هر یک بیت در فصل بطرز لغت در آورده شد و بیان آنرا کرده در آخر تقریر؛ لفظ فافهم نوشته فافهم پنجم آنکه اکثر اضافه بیانیه و مصراعهای تمام و نیم مصراع و بهمان عبارت الفاظ تقدیم و تاخیر آورده شده است چون برین جمله نیکو ملاحظه نماید بر تمام تشبیهات و اصطلاحات و استعارات و اضافات و لغات تعارف ماهر گردد و بسیار درین موجز ابیات مخزن اسرار و دیوان خاقانی و انوری و بستان اشهاد لغات آورده شده است و از دیوان خواجه حافظ نیز بعضی ابیات چپته استشهد ایراد نمود و الا نه تمامی تقریر بوجه تین و تبرک آنچه از حضرت استاد استماع نموده شرح عللده نوشته و فقیر کتابی دیگر نوشته که او را مواید الصنایع نام نهاده آنچه از حروف پارسی و تازی در شعر می آید و نسبتهای هر یک جانوران و کواکب و نباتات که درک آن شاعر را واجب است و عروض و قافیه و معما و اصطلاحات و صنایع و آنچه لواحق شعر است از کلی و جزوی در وی ثبت نموده چرا که گنجایش درین مختصر نبود اگر کسی خواهد آنجا طلب نماید و این مختصر را در سنه خمس و خمسن و تسعمایه بود (۹۵۵) که در دار الخلافه آگره شروع نمود در سنه تسع و خمسن و تسعمایه بود که با تمام رسانید اما اکثر لغات مشهوره نیز معنی اختلافات معانی و اعراب ذکر کرده اگر تحریف شده باشد زبان طمن و معاتب نگاهدارد و این سهو را از کاتب کتابت بیند نه از کاتب کتاب و نیز هر که لغت نامها بسیار دیده باشد از محنت این فقیر واقف خواهد شد که چه جگر خورده در تصحیح کردن لغات و معانی و از حق تعالی خواسته و خدا داده که هر که کم سواد باشد بمطالعه این سواد خوان گردد اگر سواد خان خواند فاضل گردد و اگر فاضل مطالعه نماید پس هیچ ابیات مشکل از دواوین و مثنوی و قطعه و نثر نماید که برو قادر نشود و بسیار تقریر را رد گرداند مگر کسی که بوجه قواعد یا تناسب نسبت آن محل ادا نماید چنانچه ملا محمد شاد پابادی در شرحهای خود تقریر مضبوط و مستقل نوشته و اگر این مرد در هندستان شرح خاقانی نمی نوشت اکثر مردم از مضمون بسیار ابیات او محروم می ماندند و شارحان دیگر بروجی



تقریر نامربوط نوشته اند که در اکثر لفظ شبهه میشود بلکه در شرح معانی آن بیت را مطلق ساخته اکنون التماس از مطالعه کنندگان این موجز آنست که چون کسی را ازین مختصر فیض شود کاتب را نیز جرعه از فاتحه نصیب بخشد که للارض من کاس الکرام نصیب و نام این مجموعه زبده الفوائد نهاده شد عرف شیرخانی چرا که زبده خلاصه به طرزی است که در لغات نامها مسطور است حتی که بعضی مصراعهای نازی را ترجمه نیز نوشته شد و الله المستعان .



زنگنه  
زنگنه علوم انسانی